

«شماره‌ی دوم»

## فرهنگ اصطلاحات و کنایات امروزی

«محبّ الله پرچمی»

- **جفت و بند کردن:** معامله را یک جورِ جوش دادن
- **جفنگیات:** حرف‌های بی‌سروته و نامربوط
- **جفنگ گفتن:** بیهوده گفتن
- **جفتک انداختن:** بد خلقی کردن
- **جفتک چهارگوش:** کنایه از سلوغ کردن، بازی کردن، سروصدا ایجاد کردن
- **جُک:** شوخ طبع
- **جک و جانور:** حشرات موذی
- **جگر بند:** فرزند عزیز
- **جگر خون:** غم دیده
- **جگردار شدن:** شجاع شدن
- **جگر زلیخا:** پاره‌پاره
- **جگر سوخته:** غمگین
- **جگرکی باز کرده‌اند:** خیلی قریان صدقه می‌روند.
- **جگرگوشه:** فرزند عزیز خانواده
- **جگر مرغی:** بزدل
- **جگر هیولا خورده:** خیلی جرأت دارد
- **جَلاد:** میر غضب
- **جل جل:** تند و سریع
- **جلای دل:** نوشیدنی گوارا
- **جَلَب زریگ:** بی‌مایه و پست، بی‌وقار
- **جلدی:** زود، سریع
- **جلیز و ولیز کردن:** بی‌نهایت عصبانی شدن
- **جُلُمیر:** پیش پا افتاده، آدم ژولیده
- **جلوبندی بهم زدن:** ظاهر را تغییر دادن
- **جل و پلاس جمع کردن:** خلاصه‌گویی کردن
- **جلو درآمدن:** حمایت کردن
- **جلو سبز شدن:** ظاهر شدن
- **جمال بی‌نقطه:** جمال
- **جمالت‌رو:** قریان تو
- **جماعت بنی هندل:** رانندگان قدیم
- **جمع کردن:** پول‌دار شدن
- **جمع‌کن:** کنار برو
- **جن:** زشت و بدقواره
- **جن بوداده:** همه‌جا حاضر
- **جنازه:** انسان بی‌تحرک، لاغر
- **جنب رویه‌رو:** آدرس الکی دادن
- **جن زده شده:** ترسیده، بهت‌زده
- **جنجال:** غوغا
- **جنس:** مواد مخدر
- **جنس آب کردن:** فروختن
- **جنس باد کرده:** جنس بی‌مشتری
- **جنس بنجل:** جنس خراب
- **جنس را انداختن:** جنس نامرغوبی را به کسی انداختن
- **جنگ اعصاب:** ایجاد مزاحمت
- **جنتولک:** خود را به موش مردگی زدن
- **جنگ زده:** شلخته و نابسامان

- جنگ زرگري: جنگ ساختگي
- جنگ برفك ها: اختتاميه ي تلويزيون
- جنگل آمازون: بيچ در بيچ و شلوغ، موهاي زياد و درهم
- جنگ هفته: آش
- جنگل مولا: شلوغ و درهم و برهم
- جنگولك بازي: توطئه و كارهايي است كه نامش به نادرستي است
- جنگلي: آشفته، وحشي
- جنوب آفريقا: جاي دور و پرت
- جن و بسم الله: دشمن و متضاد يكدیگر
- جتي: از اين رو به آن رو شدن
- جنگي: سريع و تند
- جواب تركي به تركي: مقابله به مثل
- جواب دندان شکن: جواب درست و قاطع
- جواب سربالا: جواب بي ربط دادن و از سر خود باز كردن
- جواب موشكي: جواب تند و سريع
- جوجه: بچه، جوان ريزنقش
- جوجه ي پرکنده: آدم بي طاقت و کم تحمل شده
- جوجه تيغي: موهائيش سيخ شده و به هم ريخته است.
- جوجه خروس: مرد جوان
- جوجه زير سيد نمي ماند: کارها علني مي شود.
- جوجه فکلي: تازه به دوران رسیده
- جوجه کشي: توليد مثل زياد
- جوجه ماشيني: ضعيف و لاغر
- جوجه مرغی: ناتوان
- جوراب سياه: سياه پوست
- جوراب گيپور: پاره و آبکش
- جور شدن: رفيق و يكدل شدن
- جور كردن: پيدا كردن
- جوروا جور: مخلوط و درهم
- جوش آوردن: عصباني شدن
- جوش زدن: حرص خوردن
- جوشي: معاشرتي
- جوك نگو: حرف مفت نزن
- جوگندمي: دو رنگي مو
- جُل و پلاس: لوازم خانه
- جون تو: قسم به جان كسي خوردن
- جون جوني: صميمي، دلباخته ي هم
- جون عزيز: جون دوست
- جون سخت: اشاره به اشخاصي كه هرچه بلا به سرشان مي آيد، ميدان را خالي نمي كنند.
- جونور: حيوان صفت، مزاحم
- جوهررو: پررو
- جوي خون: رگ
- جهنم: به درك، سريپچي كردن
- جهان سوم: عقب مانده
- جهان طلا: قهرمان
- جيب بر: دزد، دست كج
- جيب تكاني: خريد كردن، ولخرجي كردن
- جيب ها را تار عنكبوت بسته: فقر و تنگدستي چيره شده
- جيره جيره: كسي كه صدای نازكي دارد

- جیرجیر کردن: صدا سر دادن
- جیرینگی: یکجا، فوری
- جیز: داغ
- جیغ بنفش: جیغ وحشتناک، فریاد بلند
- جیغ حیغو: صدا بلند
- جیک تانیه: خیلی سریع، عجول
- جیک در نیاوردن: بی‌سر و صدا و بدون اعتراض
- جیک زدن: صدا درآوردن، حرف زدن
- جیک و پیک: دوستی خیلی صمیمی
- جیک و ماجیک: فضولی کردن
- جیگر شیر داشتن: شجاعت داشتن
- جیگول: خوش‌تیپ
- جیم جمالتو: تعارف و دوستانه، تو زیباترین هستی
- جیم شدن: یواشکی فرار کردن
- جیم‌فنگ: در رفتن
- جینگیل: ریز و کوچک

گردآوری و تنظیم :  
 سید کامل سیدی  
<http://kamildesign.wordpress.com/>